■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

شنبه ۵ مهر ۱۳۹۹ | ۸ صفر ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۶۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - September 26, 2020

حدیث روز: تحف‌العقول
پیامبر اسلام(ص): هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد پس به وعده‌اش وفا کند.

واحه حافظ
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

امروز در تاریخ:
- اشغال قصرشیرین، غرب دزفول و مناطق اطراف، توسط عراق در آغاز جنگ (۱۳۵۹ش)
- شکسته‌شدن حصر آبادان در عملیات ثامن‌الائمه (۱۳۶۰ش)
- درگذشت محرم بسیم، بازیگر (۱۳۹۲ش)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۱/۵۶ | غروب آفتاب: ۱۷/۵۵
اذان مغرب: ۱۸/۱۳ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۴
اذان صبح (فردا): ۴/۳۲ | طلوع خورشید(فردا): ۵/۵۶

پیش‌بینی آب و هوا شنبه

تهران	اهواز	اصفهان	بوشهر	تبریز	رشت	زاهدان	شیراز
۳۱ / ۲۱	۴۴ / ۲۴	۳۳ / ۱۳	۳۸ / ۲۷	۲۸ / ۱۵	۲۸ / ۱۹	۳۰ / ۱۲	۳۴ / ۱۴

حکمت ۲۱۳: نهج‌البلاغه
بر آزار و درد باید تحمل نمود وگرنه هرگز خرسند نخواهی بود.

خودنویس
زهر کلماتت را بگیر...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

کلمه‌ها قدرتی دارند که گاه کار بمب اتم را می‌کنند توی قلب آدمیزاد. مصاحبه‌ای از مادر شهید مدافع حرم می‌شنیدم که از او پرسیدند چه چیزی بعد از رفتن پسرتان اذیت‌تان کرد و مادر شهید جواب داد: این‌که توی ختمش توی پچ‌پچ می‌گفتند حالا چقدر پول خونش را داده‌اند؟ می‌گفت این جمله‌ها کاردی بود وسط شاهرگ‌های قلب پاره‌پاره از داغ رعنا پسرم که رفت و خیلی‌ها گفتند حقوق دلاری می‌گرفته.... جنگ تمام شده بود. مردم زیر منگنه فشارهای اقتصادی و اجتماعی آخرین رمق‌های جان‌شان را خرج می‌کردند. من حدود ساعت یک تعطیل می‌شدم و مادرم که مدیر دبیرستانی بود ساعت دو و نیم. پیاده از مدرسه می‌رفتم تا مدرسه مادرم که مسیر کوتاهی بود و از آنجا دوتایی با تاکسی می‌رفتیم خانه. آموزش‌وپرورش هم مثل خیلی از ارگان‌های دیگر، شرکت تعاونی کارکنان داشت. به اعضایش دفترچه می‌دادند و شما با آن دفترچه بعضی اجناس را می‌توانستی کمی ارزان‌تر بخری. چیز رایجی بود که توی اقتصاد کشور جاری بود. آن روز داشتیم با مادرم می‌رفتیم خانه که سر راه یکهو راه کج کرد سمت شرکت تعاونی. چند قلم خرده‌ریز خرید کرد و به قسمت پارچه‌فروشی که رسیدیم فروشنده که پیرمرد سیدی بود صدا بلند کرد و گفت: خانم پارچه ملافه‌ای سفید بروجرد آوردیم. دفترچه‌ای اگر می‌خواین بگید برش بزنم؟ مادرم توی شش‌وبش خریدن و نخریدن بود که زنی بر غرفه پارچه‌فروشی ظاهر شد و گفت یک توپ پارچه ملافه‌ای بدهید من می‌خواهم. سید ریش خاراند که نمی‌شود. فقط دفترچه‌ای‌ها و زن، رو ترش کرد. انگار یک چیزی می‌خواست بگوید و مزمزه‌اش می‌کرد. فکر می‌کنم همه کلماتش را ورق زد و تلخ‌ترین‌هایش را انتخاب کرد و ریخت توی مسلسل دهانش و شروع کرد به شلیک کردن. اولین باری بود که دیدم مادرم توی خیابان بلند اشک ریخت و سید دستی به ریش بلند پنبه‌ای‌اش کشید و گفت: بر شیطون حروم‌زاده لعنت. زن یک جمله گفته بود: جنگ تموم شده، دیگه شهید نمی‌شه هیشکی. کفناشون مونده رو دست‌شون دارن تو خودشون تخس‌شون می‌کنن....]

کافه میرداماد

گفت‌وگو با غلامرضا کوچک شوشتری؛ یکی از قدیمی‌ترین خبرنگاران صدا و سیمای خوزستان

تصرف آبادان، آرزوی بزرگ صدام بود

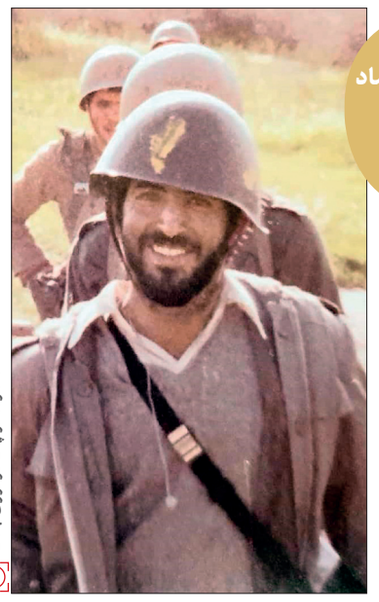

غلامرضا کوچک در دوران جنگ

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

یک بار از یک آبادانی پرسیدم چرا می‌گویند آبادانی‌ها بلوف می‌زنند؟ جواب قشنگی داد، گفت: آبادانی‌ها بلوف نمی‌زنند، ما صاحب اولین‌های ایران هستیم، چیزهایی دیده‌ایم که بقیه مردم حتی تصورش را هم نمی‌کردند که در ایران موجود باشد. چون باور نمی‌کنند، خیال می‌کنند ما بلوف می‌زنیم، مشکل از آنهاست نه ما! شکست حصر آبادان در پنج مهر ۱۳۶۰ هم یکی از همان اولین‌های آبادانی‌ها بود. شاید باورش سخت باشد اما آبادان اولین شهر جنگی بود که محاصره‌اش را شکست و صدام نتوانست این شهر استراتژیک را از آن خودش کند. غلامرضا کوچک که آن زمان ۲۴ ساله بود و در صدا و سیمای مرکز خوزستان و اهواز خبرنگار بود، می‌گوید: خرمشهر سقوط کرده بود و صدام اگر آبادان را هم تصرف می‌کرد، جنگ را به نفع خودش پایان می‌داد. اما امام خمینی(ره) با شناخت این موقعیت، فرمان داد هرطور شده حصر آبادان شکسته شود که شد و صدام بعد از این پیروزی بود که فهمید نمی‌تواند خاک ایران را از آن خودش کند؛ حتی یک وجب از این خاک را.

خاطرات سوخته

غلامرضا کوچک بعد از سال‌ها هنوز هم از یادآوری سقوط هواپیمای فرمانده‌هان جنگ که در شکست حصر آبادان سهم مهمی داشتند، افسرده خاطر می‌شود. او با شهیدان جهان‌آرا، کلاهدوز، فلاحی و نامجو چند بار گفت‌وگو کرده بود و از همه آنها خاطرات زیادی دارد. می‌گوید: از عملیات‌های مختلف و شکست حصر آبادان تصاویر زیادی گرفته و صداهای زیادی ضبط کرده بودیم که هرکدامشان سندی معتبر بود از روزها و ماه‌های اول جنگ. همه را با هواپیمایی که فرماندهان جنگ با آن راهی تهران بودند، فرستادیم که از صدا و سیما پخش شود؛ اما هواپیما که سقوط کرد، همه آن تصاویر و صداها هم سوخت و از بین رفت. به همین دلیل من نام «خاطرات سوخته» را برای آنها انتخاب کرده‌ام.

کوچک می‌گوید: صدا و سیمای خوزستان قبل از جنگ یکی از مجهزترین مراکز صدا و سیما بود. ما فرستنده‌های قوی در این استان داشتیم. فرستنده خسروآباد آبادان ۲۰۰ متر ارتفاع داشت که بعدها متوجه شدیم از طریق همین فرستنده مردم عراق هم می‌توانستند برنامه‌های رادیو ایران را به دو زبان فارسی و عربی دریافت کنند. در اهواز فرستنده یکصد کیلو وات داشتیم و فرستنده صدکیلو وات رادیو نفت آبادان هم بود. روز ۳۱ شهریور که عراق رسما به ایران حمله کرد، همزمان به فرودگاه‌ها و پالایشگاه‌ها و بقیه مراکز استراتژیک ایران، فرستنده‌های صدا و سیمای خوزستان را هم زد و نابود کرد. فقط فرستنده شرکت نفت ماند که بعد به رادیو نفت تغییر نام داد و همه گزارش‌های مربوط به جنگ را از همین رادیو نفت روی آنتن می‌فرستادیم.

پایداری آبادان بی‌نظیر بود

جنگ شروع شده بود، خرمشهر سقوط کرده بود و دیگر شهرهای خوزستان مرتب بمباران می‌شد. جاده‌ها زیر آتش بود و امنیت نداشت. همه مردمی که در حومه شهرهای خوزستان زندگی می‌کردند، به شهرها آمده بودند به‌خصوص به آبادان، اهواز، دزفول تا سامان داده‌شوند. بیشتر مردم تمایل نداشتند شهرها را ترک کنند. خانه‌شان بود و وطنشان. ایستادگی و مقاومت‌شان برای این بود که وظیفه خود می‌دانستند از شهرهایشان محافظت کنند. وقتی صدام حمله کرد، یک روز مانده بود به بازگشایی مدارس. مردم زندگی روزمره خود را داشتند که یکباره صدام حمله کرد. قبل از حمله رسمی در جنوب، تجزیه‌طلبان را فعال کرده و از آنها حمایت می‌کرد و آنها گاهی خطوط نفت را منفجر می‌کردند؛ اما عموم مردم به این تحرکات کاری نداشتند، هرچند مسؤولان مملکت و نظامیان این حرکت‌ها را زیر نظر داشتند. مردم خرمشهر مقاومت کردند با دست خالی؛ ۴۰ روز مقاومت کردند. آبادان که محاصره شد مردم در شهر بودند، حتی در محاصره نمازجمعه برگزار می‌کردند. پایداری مردم آبادان و مردم شهرهای دیگر که به آبادان رفته بودند بی‌نظیر بود. امام جمعه آبادان مرحوم جمیع، یکی از چهره‌های مقاومت در خوزستان و آبادان بود و باعث دلگرمی مردم و رزمنده‌ها بود. آبادان آن زمان سی، چهل هزار نفر جمعیت داشت اگر این شهر سقوط می‌کرد، فاجعه‌ای رخ می‌داد که قابل جبران نبود. صدام برای تصرف آبادان از مجهزترین ابزار آن زمان بهره می‌برد، زیرساخت‌های عظیمی را مهیا کرده بود و تصور نمی‌کرد، رزمنده‌های ایرانی بتوانند در عملیات ثامن الائمه محاصره آبادان را از بین ببرند. قبل از آن البته چند عملیات انجام شده بود مثل عملیات دارخوین که متاسفانه در این عملیات نتوانستیم زیرساخت‌های حفاظت از آبادان را فراهم کنیم. احمد سگوندی (آریایی) در همین عملیات به شهادت رسید. خبرنگار صداوسیما بود که بسیار شجاع و نترس بود و برای گرفتن خبر به خط مقدم می‌رفت.

دعوت به مقاومت و دفاع

غلامرضا کوچک از مردم خوزستان می‌گوید و این‌که چگونه در شهرها ماندند و مقاومت کردند. مسجد جزایری اهواز و مسجد بهبهانی‌ها در آبادان مهم‌ترین مراکزی بود که نیرو به خط مقدم می‌فرستادند. شهید حسین علم‌الهدی در روزهای ابتدای جنگ به رادیو اهواز می‌آمد و سخنرانی‌هایش را ضبط می‌کردیم که مردم را به مقاومت و دفاع دعوت می‌کرد. او شب‌ها همراه جوان‌ها کمین‌هایی می‌زدند و عراقی‌ها را به عقب می‌فرستادند. همه جاده‌ها زیر آتش عراقی‌ها بود و مردم نمی‌توانستند رفت و آمد کنند. فرستنده‌ها قطع شده بود و فرستنده رادیو اهواز فعال بود و رادیو آبادان. آیت‌ا... خامنه‌ای که عضو شورای انقلاب بودند به جبهه می‌آمدند و ما با همان وسایل اندکی که داشتیم با ایشان و بقیه فرماندهان جنگ گفت‌وگو می‌کردیم و برخی از آنها را پخش می‌کردیم و برخی را هم به تهران می‌فرستادیم. عراقی‌ها بعد از تصرف خرمشهر، به تدریج به سمت شهرهای دیگر پیشرویی می‌کردند، عکس‌هایی از این پیشرویی‌ها موجود است که مثلا رسیده‌اند به کارخانه لوله‌سازی (نورد) و فرستنده‌های رادیویی اهواز و عکس هم گرفته‌اند که ما داریم پیشروی می‌کنیم. اما مردم خوزستان با اطلاع از این اوضاع مانده بودند و مقاومت می‌کردند. نیروهای رزمنده در اوایل جنگ کاملا مردمی بود. بعد به مرور نیروهای ارتش و سپاه به خوزستان آمدند. ماندن مردم و دفاع آنها از شهرهایشان حیثیتی بود، مگر می‌توانستند شهرهایشان را رها کنند. امنیت نبود و مدام شهرها بمباران می‌شد، اما مردم ایران کوتاه نمی‌آمدند. وزیر نفت آن زمان شهید تندگویان از اهواز به سمت آبادان می‌رفت که از پالایشگاه‌ها بازدید کند که اسیر نیروهای عراقی شد. بعد از سقوط خرمشهر، تصرف آبادان برای صدام به یک آرزو تبدیل شده بود. ارتش بعث اول جاده‌ها را تصرف کرد، از جاده اهواز - آبادان رسیدند به جاده آبادان - ماهشهر و حلقه محاصره تکمیل شد و آن زمان بود که امام خمینی (ره) دستور دادند حصر آبادان شکسته شود.]

دفاع ۸ ساله خوزستان

امام خمینی (ره) درباره خوزستان گفتند که این استان دین خود را به انقلاب ادا کرد. اما خوزستان بعد از جنگ بی‌وفایی دید. یک‌سوم آب‌های کشور در این استان است. بیشتر صنایع‌مادر کشور در خوزستان است. تنوع قومیت‌ها در این استان بسیار زیاد است و سرمایه اجتماعی بالایی دارد. یکی از استان‌های استراتژیک کشور است؛ اما برای آب و برق مشکل دارد. مردمش برای اشتغال مشکل دارند. این همه مشکل برای استانی که هشت سال جنگ را دید و مقاومت و دفاع کرد، زیاد است. مردم خوزستان دین‌شان را به انقلاب ادا کرده‌اند و...

همراه شهید بهروز خلیلیان (راست) کنار مسجد خرمشهر

مقطع حساس کنونی
شیرینی زیبا و خوشمزه چگونه درست شد؟

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

مرد تنبل و بی‌عاری که اوقات کار خود را به دورکاری و گشت‌وگذار در کانال‌های خبری و پیج‌های پرطرفدار می‌گذراند، روزی پس از دیدن تعدادی از پیج‌های پرطرفدار رو به همسرش کرد و گفت: من واقعا نمی‌فهمم. همه خانم‌ها در پیج‌های در خانه بمانیم و با هم در قرنطینه و زنان موفق و خانم‌های قری و... مشغول درست‌کردن شیرینی‌های زیبا و خوشمزه برای همسر و خانواده و دوستان خود هستند، اما تو یک دانه از اینها از برای من درست نمی‌کنی که دلم خوش باشد و با هم قرنطینه را شیرین‌کام به سرانجام برسانیم.

همسر مرد گفت: وقتی چیزی در خانه نداریم، چطور شیرینی خوشمزه درست کنم؟ مرد گفت: به‌جای این‌که بهانه بیاوری هرچیز که می‌خواهی بگو تا خودم تهیه کنم. زن گفت: تخم‌مرغ.

مرد گفت: مرغداری‌ها جوجه‌های یکروزه را معدوم کرده‌اند و تخم‌مرغ گران شده است. فعلا یک شیرینی بدون تخم‌مرغ درست کن.

زن گفت: کره. مرد گفت: کره یک کالای استراتژیک است که از خارج وارد می‌شود و برای تقویت ارز داخلی بهتر است فعلا نخوریم.

زن گفت: وانیل. مرد گفت: وانیل‌های موجود در بازار فقط اسانس است و وانیل واقعی نیست. زن گفت: شکر. مرد گفت: شکر هم نداریم؟ زن گفت: نه.

مرد گفت: بدون شکر درست کن. زن گفت: پودر کاکائو. مرد گفت: ضرر دارد. زن گفت: باشد. وی سپس با آرد خالی یک شیرینی درست کرد و جلوی مرد گذاشت. مرد یک تکه از شیرینی آرد خالی را خورد و گفت: من واقعا نمی‌فهمم، این زنان و مردان موفق و قری چطور این شیرینی‌ها را خالی‌خالی می‌خورند.

وی سپس از همسرش درخواست پنیر و سبزی کرد و نان و پنیر و سبزی مفصلی خورد و به ادامه گشت‌وگذار در پیج‌های پرطرفدار مشغول شد.]

مرور و عبور با جام جم ۲۰ سال قبل

زمینی‌ها، نیمه مهر می‌آیند

مجموعه تلویزیونی «این زمینی‌ها» به کارگردانی مسعود شاه‌محمدی از ۱۴ مهر از شبکه تهران روی آنتن می‌رود. لاله صبوری، مریم سعادت، امیرحسین صدیق و شهنام شهابی بازیگران اصلی این مجموعه هستند.

داستان این زمینی‌ها درباره پسری است که به ستاره‌ها علاقه دارد و شبی که با تلسکوپ مشغول تماشای ستاره‌هاست متوجه شهاب‌سنگی می‌شود که پشت پنجره فرود می‌آید. دختری همراه این شهاب‌سنگ وارد خانه شده و بعد از مدتی با پسر ازدواج می‌کند و.... این زمینی‌ها را منوچهر محمدی تهیه کرده است. (صفحه۳)

گفت‌وگو با حسین توکلی، قهرمان طلایی ایران در سیدنی

بعد از کسب مدال طلای المپیک چه احساسی پیدا کردید؟
هنوز باورم نمی‌شود که این توفیق بزرگ نصیبم شده و بسیار خوشحالم که توانستم مردم ایران را شاد کنم.
حالا که قهرمان المپیک شده‌ای برای آینده چه برنامه‌ای داری؟
امیدوارم بتوانم سال‌های زیادی در میدان حضور داشته باشم. خوب می‌دانم اوج قهرمانی ۲۷ سالگی است و تصمیم دارم به کارم ادامه بدهم تا در آینده بهتر از امروز باشم. (صفحه۱۵)

گفت‌وگوی جام جم با علی دایی

اولین باری که پا به توپ شدید را یادتان هست؟
روی زمین‌های خاکی و آسفالت محل بود. شاید هم از وقتی چشم باز کردم دنبال توپ بودم تا الان...
در سال‌های نوجوانی چقدر درس می‌خواندید؟
چون خانواده‌ام به تحصیل اهمیت می‌دادند از اول ابتدایی تا چهارم دبیرستان همیشه شاگرد اول یا دوم بودم.
کمترین نمره‌ای که در آن سال‌ها گرفته‌اید؟

۱۴ از درس جبر سال چهارم دبیرستان.
هیچ‌وقت مبصر کلاس بوده‌اید؟
بله سال‌های اول و دوم راهنمایی.
در دوره نوجوانی کسی توپتان را پاره کرد؟
پدرم یک بار موقع امتحانات از دستم عصبانی شد و با چاقو رفت سراغ توپم و آن را پاره کرد.
آن سال‌ها از کسی کتک خوردید؟
به خاطر فوتبال از بچه‌ها الان هم کتک می‌خورم. توی بازی آدم را طوری می‌زنند که...
چه حیوانی را در خانه نگه داشته‌اید؟
بچگی‌هایم حدود هفت، هشت تا گربه در خانه داشتیم. یکی از آنها به توپ پینگ‌پنگ علاقه زیادی داشت و با توپ خیلی ورجه‌وورجه می‌کرد و چون خیلی ناز بود اسمش را گذاشته بودیم، نازی.
چرا وقتی گل می‌زنید، می‌دوید و مشت‌تان را به هوا پرتاب می‌کنید؟
دست خودم نیست. احساسی است که موقع گل زدن به من دست می‌دهد. بعد اکه این حرکات را از تلویزیون می‌بینیم متوجه آنها می‌شوم.
چه کسانی صدای‌تان می‌زنند دایی؟
خواهر و خواهرزاده ندارم اما از این که هرکدام از بچه‌ها به من می‌گویند دایی خوشحال می‌شوم. (صفحه۶)

درخت‌سوزی در مبارک‌آباد پاسداران

اعضای شورای شهر تهران پس از بررسی مشکلات به‌وجود آمده در قبال باغ معروف به باغ هروی تصویب کردند به دلیل نگرانی اهالی محل و شائبه‌هایی که درباره صدور مجوز وجود دارد، عملیات اجرایی این طرح برای بررسی بیشتر به مدت یک ماه معلق شود.

به گزارش خبرنگار جام جم ابراهیم اصغرزاده، عضو کمیته نظارتی مناطق شمال شهرداری به ارائه گزارشی از روند ساخت دو برج ۲۵ طبقه‌ای در محله مبارک‌آباد پاسداران اظهار کرد: در این باغ که ۱۱ هزار مترمربع وسعت داشته و متعلق به عین‌الدوله بوده با وجود نظر رسمی وزارت ارشاد و سازمان میراث فرهنگی مبنی بر تاریخی بودن این باغ تجاوز ظالمانه صورت گرفته و صدها اصله درخت در فاصله چهار تا پنج سال سوزانده و خشک شده و محوطه خاکبرداری شده است. (صفحه۲)